

زبان فارسی و کوشش‌های ایرانی

سال دوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۴

رویکردی کمینه‌گرا به نوع‌بندی نحوی جملات امری در فارسی

دکتر عباسعلی آهانگر^۱

حسین مغانی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۲۰

چکیده

مقاله حاضر تلاش می‌کند شیوه نوع‌بندی جملات امری را در گونه گفتاری فارسی در قالب برنامه کمینه‌گرا تبیین نماید. از این‌رو، با الگوگیری از رویکرد هان و شواگر سازوکار حاکم بر جوازدهی جملات امری در فارسی بررسی می‌گردد. چارچوب نظری این پژوهش، نظریه بازبینی مشخصه‌ها و فرضیه گروه متمم‌نمای انشاقی ریتزی (۱۹۹۷) است. ابتدا استدلال می‌شود که در ساخت‌های امری بی‌نشان و نشان‌دار، حرکت آشکار فعل به هسته گروه منظوری ناممکن است، در ادامه، پیشنهاد می‌گردد در ساخت‌های امری بی‌نشان مثبت، نوع‌بندی از طریق مطابقت مشخصه [+امری] فعل با مشخصه [-امری] هسته گروه منظوری، و در ساخت‌های امری بی‌نشان منفی، نوع‌بندی از طریق حرکت مشخصه [+امری] فعل به هسته گروه منظوری و ابقای مشخصه [+منفی] بر روی فعل صورت می‌گیرد. در ساخت‌های امری نشان‌دار، ابتدا فعل تحت فرایند پیش‌گذاری، در هسته گروه نقشی مبتدا یا تأکید فرود می‌آید و سپس در ساخت مثبت، میان مشخصه [+امری] فعل با مشخصه [-امری] هسته گروه منظوری مطابقت ایجاد می‌شود و در ساخت منفی، مشخصه [+امری] فعل به هسته گروه منظوری حرکت می‌کند و مشخصه [+منفی] بر روی فعل باقی می‌ماند.

واژگان کلیدی: برنامه کمینه‌گرا، نوع‌بندی، بازبینی مشخصه، جملات امری، پیش‌گذاری

✉ ahangar@english.usb.ac.ir

۱. دانشیار زبان‌شناسی عمومی، دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. دانش‌آموخته دکتری تخصصی زبان‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه

۱- مقدمه

ساخت‌هایی نظیر جملات پرسشی، خبری و امری در همهٔ زبان‌ها استفاده می‌شوند (سداک و تسویکی^۱، ۱۹۸۵). این جملات به یک سیستم بسته و محدود تعلق دارند، و مهم‌تر آنکه هر یک از این جملات با نیروی منظوری^۲ ویژهٔ خود در ساخت نحوی جمله در ارتباطاند (همان‌جا). از آنجاکه این ساخت‌ها در همهٔ زبان‌ها وجود دارند و همهٔ آنها نیروی منظوری ویژهٔ خود را دارند، این پرسش مطرح می‌شود که نیروی منظوری هر یک از این جملات به چه شیوه‌ای در ساخت جمله فعال می‌شود؟ در همین ارتباط، پیشنهاد شده‌است این جملات در زبان‌های مختلف از نظر صوری نوع‌بندی^۳ شوند، بدین معنی که لازم است سازوکاری نحوی باشد تا با آن بتوان نوع خاص هر یک از این جملات را تعیین نمود یا به عبارتی دیگر، شیوهٔ جوازدهی^۴ آنها را تبیین کرد. در این رویکرد، هر یک از جملات مذکور از یک عنصر خاص برخوردارند که نیروی منظوری ویژهٔ آن جمله را رمزگذاری می‌کند، و این عنصر در جایگاه بالای ساختار سلسله‌مراتبی و مشخصاً در گروه متمم‌نما^۵ قرار دارد (برای مثال نک. چنگ^۶، ۱۹۹۱؛ ریتزی^۷، ۱۹۹۰، ۱۹۹۶؛ ریوهر و ترزی^۸، ۱۹۹۵؛ هان^۹، ۱۹۹۸).

چنگ (۱۹۹۱) این الزام را در ارتباط با جملات پرسش‌واژه‌ای^{۱۰} مطرح نموده و در سطحی فراتر، آن را در قالب نظریه ارائه کرده‌است. به نظر او، جملات پرسش‌واژه‌ای در همهٔ زبان‌ها باید با سازوکار نحوی خاصی به‌گونه‌ای در جمله نوع‌بندی شوند؛ این شرط در زبان‌های مختلف یا با حرکت پرسش‌واژه به جایگاه مشخصگر گروه متمم‌نما^(۱) و یا با کاربرد یک عنصر پرسشی^{۱۱} آشکار یا تهی در جایگاه هستهٔ این گروه برآورده می‌شود. از این‌رو، زبان‌های دستهٔ اخیر را زبان‌های پرسش‌واژه در جای خود^{۱۲} می‌نامند. بر طبق این نظریه، برای رعایت شرط اقتصادی بودن اشتقاق جمله، هیچ زبانی از هر دو امکان، همزمان استفاده نمی‌کند، بنابراین زبانی با حرکت پرسش‌واژه اختیاری وجود ندارد.

1. Sadock & Zwicky
2. force
3. type
4. licensing
5. Complementizer Phrase (CP)
6. Cheng
7. Rizzi
8. Rivero & Terzi
9. Han
10. wh- questions
11. question particle
12. wh-in-situ

(۱) فرضیه نوع‌بندی نحوی جمله^۱ (چنگ، ۱۹۹۱: ۲۹)؛

همه جمله‌ها باید از نظر نحواً نوع‌بندی شوند. در جملات پرسش‌واژه‌ای، این امکان با کاربرد یک عنصر پرسش‌واژه‌ای در هسته گروه متمم‌نما و یا با حرکت یک پرسش‌واژه به جایگاه مشخصگر گروه متمم‌نما و مطابقت مشخصگر - هسته با هسته گروه فراهم می‌شود.

علی‌رغم اینکه این نظریه عمدتاً در ارتباط با ساخت‌های پرسش‌واژه‌ای ارائه شده‌است، می‌توان با در نظر گرفتن بخش اول این نظریه، ادعای چنگ در مورد جملات پرسش‌واژه‌ای را به سایر ساخت‌های نحوی، از جمله ساخت‌های امری - موضوع مقاله حاضر - نیز تعمیم داد. در همین ارتباط و پیرامون ساخت نحوی جملات امری در زبان‌های مختلف این فرض مطرح شده‌است که این ساخت‌ها فاقد فاعل نحوی‌اند و در آنها، فعل برای برآورده ساختن ملزومات مرتبط با نوع‌بندی جمله^۲ و جوازدهی آن، در جایگاه هسته گروه منظوری^۳ قرار گرفته‌است (هان، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹a، ۱۹۹۹b، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱). به تعبیری دقیق‌تر، در مورد ساخت‌های امری این الزام در نظر گرفته شده که فعل امری یا به‌صورت آشکار در هسته گروه منظوری قرار دارد و یا آنکه باید در مرحله‌ای از مراحل اشتقاق نحوی جمله به‌طریقی به جایگاه هسته گروه منظوری حرکت کند تا خوانش امری را برای جمله مورد نظر فراهم سازد (همان‌جا). در این رویکرد، هسته گروه منظوری ویژگی‌هایی دارد که خوانش لازم را برای جمله مورد نظر فراهم می‌سازد. این التزام متضمن آن است که فعل آشکارا به این جایگاه جابه‌جا شود. هرچند در برخی زبان‌ها می‌توان قائل به حرکت فعل به جایگاه هسته گروه منظوری شد، اما به نظر می‌رسد در برخی زبان‌های دیگر، امکان این جابه‌جایی فراهم نیست. از این‌رو، در حالت اخیر لازم است فعل به‌طریقی دیگر با این جایگاه ارتباط برقرار کند (همان‌جا).

پژوهش حاضر می‌کوشد نشان دهد که در زبان فارسی، به‌عنوان زبانی فعل‌پایان، سازوکار حاکم بر نوع‌بندی یا جوازدهی نحوی جملات امری در ساخت‌های دارای ترتیب واژگانی پایه، و همچنین در ساخت‌های نشان‌داری که در آنها فعل در ابتدای جمله آمده، چگونه قابل تبیین است. داده‌های این مقاله برگرفته از گونه گفتاری زبان فارسی معیار و شیوه تحلیل داده‌ها براساس شمّ زبانی است.

1. Clausal Typing Hypothesis (CTH)
2. clause typing
3. Force Phrase (ForceP)

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه تبیین ساخت‌های امری فارسی در رویکرد صورت‌گرا پژوهش ویژه‌ای نشده‌است. در اندک مطالعات موجود، صرفاً در حاشیه کتاب‌های دستور فارسی، به صورت اجمالی به این ساخت‌ها پرداخته شده‌است. برای مثال، ماهوتیان (۱۹۹۷: ۲۷) تصریح کرده ساخت امری در زبان فارسی حاصل افزودن صورتی از پیشوند «ب-» یا «بُ-» به ستاک فعل در زمان حال است. فعل امری، برای دوم شخص صرف می‌شود که در این حالت، صیغه دوم شخص جمع با پسوند «-ید» نشان داده می‌شود. در حالی که صیغه دوم شخص مفرد فاقد هرگونه پسوند خاص است. همچنین، از ضمیر فاعلی جز در مواردی که القای تأکید مد نظر باشد، به‌ندرت استفاده می‌شود.

ویندفور و پری^۱ (۲۰۰۹: ۴۵۶) خاطر نشان ساخته‌اند که وجه امری در زبان فارسی در دو زمان یا نمود استفاده می‌شود: وجه امری در زمان حال (بروید) و وجه امری در حالت نمود کامل و نتیجه‌ای^۲ (رفته باشید). به باور آنها، پیشوند تکیه‌دار «ب-» در فارسی، همزمان وجه امری (بروید) و التزامی (بروم) فعل را می‌نمایاند. این پیشوند بسته به واکه به‌کاررفته در ستاک بلافصل بعد از خود، به یکی از صورت‌های تناوبی «بی» (بیا، بینداز) یا «بُ» (برو، بکن) تبدیل می‌شود. همچنین، این پیشوند با عنصر «بر» در جایگاه قبل از فعل، قابل جمع نیست، چراکه توأمان در یک بافت به کار نمی‌روند. به‌علاوه، در افعال مرکب نیز وجود آن اختیاری است، برای مثال: «اجازه بدهید خودم را معرفی (ب)کنم» (ویندفور و پری، ۲۰۰۹: ۴۵۱).

احمدی گیوی و انوری (۱۳۷۴: ۴۶) در زمینه وجه امری بیان کرده‌اند که فعل امر به انجام دادن کاری یا داشتن و یا پذیرفتن حالتی اطلاق می‌شود و خود دارای دو ساخت است: دوم شخص مفرد، ویژه ساخت امری و حاصل ترکیب «ب+ بن مضارع فعل» مانند «بخوان»، و دوم شخص جمع، صورت مشترک وجه امری، مضارع ساده و التزامی مانند «بخوانید».

مشکوه‌الدینی (۱۳۸۶: ۶۸-۶۶) ضمن تلقی «وجه» به‌عنوان مقوله‌ای که بر قطعی بودن و یا امری بودن مفهوم جمله از نظر گوینده اشاره دارد، عنصر وجه را در فارسی بر حسب ساخت جمله، سه نوع: «اخباری»، «امری» و «التزامی» در نظر گرفته‌است که به ترتیب بر «قطعی بودن»، «توصیه، خواهش، امر یا نهی» و «غیرقطعی بودن» مفهوم جمله دلالت می‌کنند. به نظر او بر حسب عنصر وجه، فعل یکی از مشخصه‌های «اخباری»، «امری»، یا «التزامی»

1. Windfuhr and Perry
2. perfective-resultative

خواهد داشت. وی با ارائه مثال‌هایی برای وجه‌های مذکور، صورت ژرف‌ساخت^۱ هر یک از آنها را بر پایه نظریه گشتاری^۲ و با رسم نمودارهای درختی سه‌جزئی ترسیم کرده‌است. افراسی (۱۳۸۸: ۱۴۸-۱۴۷) در اشاره‌ای اجمالی جمله‌های امری فارسی را ساخت‌هایی دستوری در نظر گرفته که بخش‌هایی از آنها مانند «نهاد» یا «مفعول» حذف شده‌است. وی برای تحلیل ساختمان، این جملات را با رویکرد زایشی^۳ بر نمودارهای درختی دوجزئی که در صورت‌های اولیه این رویکرد مطرح بودند، ترسیم، و جایگاه فاعل را محذوف تلقی نموده‌است. در آثار دیگری مانند شریعت (۱۳۷۰)، غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴)، ارژنگ (۱۳۷۸)، فرشیدورد (۱۳۸۸)، لازار^۴ (۱۳۹۳) و ... نیز به جملات امری در فارسی پرداخته شده، که صرفاً به ذکر نام آنها بسنده شده‌است. در بخش عمده آثار موجود، رویکرد سنتی است، و تا آنجا که نگارندگان مطلع‌اند، این جمله‌ها در رویکردهای نوین زبان‌شناختی موضوع پژوهشی مستقل نبوده‌اند. این پژوهش با رویکردی متفاوت، در چارچوب برنامه کمینه‌گرا و از نگاهی صرفاً زبان‌شناختی، شیوه جوازدهی یا نوع‌بندی نحوی جملات امری در زبان فارسی و همچنین تعامل آنها با پدیده نفی این زبان را بررسی می‌کند و از این نظر پژوهشی بدیع می‌نماید.

۳- چارچوب نظری

۳-۱- بازبینی مشخصه‌ها

در نظریه بازبینی مشخصه‌ها^۵ در چارچوب برنامه کمینه‌گرا (چامسکی، ۱۹۹۵، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱a، ۲۰۰۱b) برخی از مشخصه‌ها در سطح صورت منطقی، تعبیرپذیر^۶ و برخی دیگر، تعبیرناپذیرند (هورنشتاین^۷ و دیگران، ۲۰۰۵: ۲۹۱). برای همگرایی^۸ جمله، مشخصه‌های تعبیرناپذیر باید قبل از سطح صورت منطقی^۹، حذف (همان) - در تعبیر جدیدتر، ارزش‌گذاری^{۱۰} (چامسکی، ۲۰۰۱b) - شوند. در نظریه بازبینی مشخصه‌ها، حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر با سازوکارهای حرکت^{۱۱} یا مطابقت^{۱۲} (چامسکی، ۲۰۰۰) صورت می‌پذیرد. حرکت در برنامه کمینه‌گرا فرایندی «اجباری» و

1. deep-structure
2. transformational
3. generative
4. Lazard
5. feature checking
6. interpretable
7. Hornstein
8. convergence
9. logical form (LF)
10. valuation
11. move
12. agree

«تک جهتی» است. اجباری بودن فرایند حرکت با عنوان شرط چاره‌نهایی^۱ بیان می‌شود. به موجب این شرط، فرایند حرکت، صرفاً با انگیزه حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر صورت می‌گیرد. تک جهتی بودن فرایند حرکت نیز بدان معنا است که حرکت، صرفاً از یک جایگاه پایین‌تر به یک جایگاه بالاتر در ساخت نحوی صورت می‌گیرد (سورن^۲، ۲۰۰۴: ۳۶). در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، حرکت آشکارِ سازه نحوی تا قبل از مرحله بازنمون^۳ انجام می‌شود؛ حرکت غیرآشکار پس از مرحله بازنمون یعنی در سطح صورت منطقی رخ می‌دهد و از این‌رو، ذیل عنوان حرکت مشخصه^۴ نام‌گذاری شده‌است. در مقابل، مطابقت به‌عنوان سازوکاری که بین یک یک جست‌وجوگر^۵، با مشخصه‌های تعبیرناپذیر و مقصد^۶، با مشخصه‌های تعبیرپذیر متناظر با مشخصه‌های جست‌وجوگر ارتباط برقرار می‌کند (هورنشتاین و دیگران، ۲۰۰۵: ۲۱) مستلزم حرکت نیست و طبیعتاً از فرایند حرکت - خواه حرکت سازه، خواه حرکت مشخصه - برای بازبینی مشخصه‌ها اقتصادی‌تر است (چامسکی، ۱۹۹۵).

۲-۳- فرضیه گروه متمم‌نمای انشاقی

به پیروی از فرضیه گروه تصریف انشاقی^۷ پالاک (۱۹۸۹)، ریتزی (۱۹۹۷) این پیشنهاد را مطرح می‌کند که گروه متمم‌نما را نیز می‌توان به فرافکن‌هایی مستقل و جزئی‌تر تقسیم نمود. در واقع، در تحلیل ریتزی، فاز متمم‌نما^۸ «نیروی منظوری جمله (تمایزدهنده انواع جمله اعم از از خبری، پرسشی، تعجبی، نسبی، مقایسه‌ای، جمله‌واره‌های قیدی و ...) و خودایستا بودن^۹ جمله [...] را بیان می‌کند» (ریتزی، ۲۰۰۱). این دو کارکرد هسته‌های مستقلی محسوب می‌شوند و فرافکن‌های بیشینه مرتبط با خود، یعنی گروه منظوری و گروه تصریف^{۱۰}، را تولید می‌کنند که به ترتیب فرافکن‌های بالایی و پایینی را در این فاز تشکیل می‌دهند (همان‌جا). درعین حال، حد فاصل این دو سر طیف نیز جایگاه گروه‌های نقشی دیگری از جمله گروه مبتدا^{۱۱}

1. last resort
2. Seuren
3. spell-out
4. Move-F
5. probe
6. goal
7. Split-IP Hypothesis
8. complementizer phase
9. finiteness
10. Inflection Phrase
11. Topic Phrase

و گروه تأکید^۱ است که جایگاه عناصر مبتدأ شده و مؤکد است. چنانچه سازه مبتدأ شده/ مؤکد از نوع یک گروه بیشینه و یا افزوده باشد، در جایگاه مشخصگر گروه مبتدأ/ تأکید قرار می‌گیرد و اگر آن سازه از نوع هسته (مانند یک فعل) باشد، در هسته این گروه‌ها فرود می‌آید. بدین‌منظور این فرض مطرح شده که هسته گروه مبتدأ و تأکید به‌ترتیب دارای مشخصه [-مبتدأ] و [-تأکید] است که باید با مشخصه‌های متناظر تعبیرپذیر خود بازبینی شود. به‌علاوه، مشخصگر این دو گروه نقشی نیز به‌ترتیب دارای یک عملگر مبتدأ و یک عملگر تأکیدند که با مشخصه‌های موجود در هسته گروه متناظر خود در رابطه هسته - مشخصگر قرار دارند. بنابراین، با در نظر گرفتن این گروه‌های نقشی در حاشیه چپ جمله^(۲)، ریتزی (۱۹۹۷) بازنمایی (۲) را برای فاز متمم‌نما پیشنهاد پیشنهاد می‌کند:

(2) FORCE (TOP*) FOC (TOP*) FIN³ IP

نشانه ستاره (*) دال بر قابلیت تکرار شونده‌گی گروه و نشانه پُرانتز حاکی از اختیاری بودن آن است. در بازنمایی مشخص است که بیش از یک عنصر می‌تواند تحت فرایند مبتدأ شدن قرار گیرد، در حالی که صرفاً یک عنصر مؤکد در حاشیه چپ جمله مجاز است.

۴-۱- جایگاه فعل امری در هسته گروه منظوری

به دو دلیل این فرض که در جملات امری، فعل امری باید در مرحله‌ای از اشتقاق نحوی جمله آشکارا به جایگاه هسته گروه منظوری حرکت کند، در داده‌های زبان فارسی مصداق نمی‌یابد: نخست، در زبان فارسی که در حالت بی‌نشان، آرایش واژگانی فاعل - مفعول - فعل (SOV) را دارد (درزی و انوشه، ۱۳۸۹؛ کریمی، ۲۰۰۵؛ طالقانی، ۲۰۰۸)، در ساخت سلسله‌مراتبی جمله، فعل در جایگاه پایین‌تری نسبت به فاعل قرار گرفته‌است، و چنانچه این فرض را بپذیریم که جایگاه ثانویه فاعل نحوی جمله، مشخصگر گروه زمان است (درزی و انوشه، ۱۳۸۹)، بنابراین فعل باید در جایگاهی پایین‌تر از گروه زمان قرار داشته باشد:

(۳) الف. [FocreP] TP همه بچه‌ها [vP برن!]

ب. [FocreP] TP شما چند نفر [vP ساکت باشید!]

پ. [FocreP] TP نفر سمت راست [vP بیاد جلو!]

1. Focus Phrase
2. the left periphery of the clause
3. Finite Phrase

برطبق این داده‌ها گروه زمان در حد فاصل گروه منظوری و گروه فعلی قرار گرفته‌است (سایر گروه‌های نامرتبط نادیده گرفته شده‌اند). از آنجاکه فعل در جایگاه گروه فعلی قرار دارد، این ایده که فعل امری در جایگاه هسته گروه منظوری قرار دارد کمابیش دور از ذهن می‌نماید. دوم، جملات امری در زبان فارسی از این قابلیت برخوردارند که مانند ساخت‌های خبری و التزامی، درونه‌ای شوند. درواقع، برخلاف برخی زبان‌ها که درونه‌ای‌سازی جمله امری آنها ناممکن است، در زبان فارسی این امکان وجود دارد که جمله‌واره امری به‌عنوان متمم فعل اصلی در جمله‌واره اصلی به‌کار رود. از سوی دیگر، این فرض کمابیش پذیرفته شده‌است که در ساخت‌های درونه‌ای در زبان فارسی، عنصر متمم‌نمای «که» در جایگاه هسته گروه منظوری (= گروه متمم‌نما) قرار دارد. از این‌رو، چنانچه این فرض را بپذیریم که جملات امری زبان فارسی را می‌توان درونه‌ای نمود، و نیز چنانچه این نکته را بدیهی تلقی کنیم که جایگاه هسته گروه منظوری با عنصر متمم‌نمای «که» اشغال شده‌است، پس امکان جابه‌جایی فعل به هسته گروه منظوری دور از ذهن خواهد بود. زیرا این هسته پیش از این با عنصر متمم‌نمای «که» اشغال شده و حضور دو عنصر (آشکار) - عنصر متمم‌نمای «که» و فعل امری جابه‌جاشده - در یک جایگاه ناممکن است:

(۴) الف. * [vP گفت FocreP برید (که) [TP ! t_i vP]]

ب. * [vP دستور داد FocreP توقف کنید (که) [TP ! t_i vP]]

پ. * [vP با دست اشاره کرد FocreP دراز بکشید (که) [TP ! t_i vP]]

اگرچه این فرض برای جملات درونه‌ای مطرح شده‌است، لیکن می‌توان آن را به جملات اصلی نیز گسترش داد تا تعمیمی کلی به دست داده شود. از این‌رو، بر طبق این شاهد، چون جایگاه هسته گروه منظوری به‌صورت بالقوه می‌تواند با عنصر متمم‌نمای «که» اشغال شود، حضور یک عنصر دیگر، همزمان در این جایگاه ناممکن است.

شاهد دیگر برگرفته از شیوه توزیع قیدهای جمله است. طبق دسته‌بندی چینکوئه^۱ (۱۹۹۹) از قیدها، این عناصر به دو گروه قیدهای بالایی (= قیدهای جمله) و قیدهای پایینی (= قیدهای گروه فعلی) تقسیم می‌شوند و هر یک در جایگاه(های) قابل پیش‌بینی و ثابتی نسبت به گروه دیگر در سلسله‌مراتب جمله قرار می‌گیرند. درمورد زبان فارسی پیشنهاد شده‌است قیدهایی مانند «عمداً»، «خوشبختانه»، «ظاهراً»، «معمولاً» و «احتمالاً» قید جمله، و عناصری چون

1. Cinque

«زیرکانه»، «همیشه»، «هرگز»، «کاملاً»، و قیده‌های رفتاری مانند «عاقلانه» قید گروه فعلی به شمار روند (کریمی، ۲۰۰۵: ۱۲۵-۱۲۴). پس اگر فرض توزیع عناصر قیدی جمله و گروه فعلی را بپذیریم، می‌توان پیش‌بینی نمود که کاربرد هر یک از این دو نوع قید در جمله متضمن آن است که در حالت بی‌نشان، فعل پس از ادغام در جایگاه هسته گروه فعلی هسته‌ای^۱، به جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای^۲ به‌عنوان جایگاه ثانویه خود جابه‌جا شود (برای مثال: لارسن^۳، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰؛ هله و کیسر^۴، ۱۹۹۱، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴؛ چامسکی، ۱۹۹۵؛ ردفورد^۵، ۲۰۰۴، ۲۰۰۹). پس در نظر گرفتن هسته گروه منظوری به‌عنوان جایگاه این سازه در جملات امری فارسی نامحتمل می‌نماید.

(۵) الف. [FocreP] TP همه [vP کاملاً [vP آماده باشید!]]

ب. [FocreP] TP [vP عاقلانه [vP رفتار کنید!]]

پ. [FocreP] TP [vP آهسته [vP راه برو!]]

براساس این داده‌ها، وجود قیده‌های گروه فعلی در جایگاه خواهر گروه فعلی پوسته‌ای بدان معناست که فعل از جایگاه هسته این گروه خارج نشده‌است و از این‌رو، حضور آن در جایگاه هسته گروه منظوری حداقل در نحو آشکار غیرممکن است.

شواهدی چون وجود فاعل در جایگاه مشخصگر گروه زمان، حضور عنصر متمم‌نمای «که» در جایگاه هسته گروه منظوری در ساخت‌هایی که جمله امری درونه‌ای شده، و نیز شیوه توزیع عناصر قیدی در جمله می‌تواند نشانه ناممکن بودن حضور فعل امری در هسته گروه منظوری و یا جابه‌جایی آن به این جایگاه در جملات امری فارسی باشد. از این‌رو، این فرضیه که در جملات امری در همه زبان‌ها فعل امری باید در جایگاه هسته گروه منظوری قرار داشته باشد در مورد داده‌های فارسی ناکارآمد می‌نماید، و چنانچه ساخت‌های امری به‌عنوان یکی از گونه‌های جمله در زبان‌های مختلف نیازمند نوع‌بندی نحوی باشند، لازم است سازوکار دیگری برای تحقق این نکته در زبان فارسی اتخاذ گردد.

۲-۴- نوع‌بندی جملات امری در حالت بی‌نشان

در زیربخش قبل، شواهدی چند در رد فرضیه‌ای ارائه شد که وجود فعل در هسته گروه منظوری و یا جابه‌جایی آشکار آن به این جایگاه برای فراهم نمودن خوانش امری برای جمله را

1. VP
2. vP
3. Larson
4. Hale and Keyser
5. Radford

الزامی تلقی می‌کند. رویکرد جایگزینی که در این مقاله برای نوع‌بندی جملات امری در زبان فارسی پیشنهاد می‌گردد، نوع‌بندی از طریق بازبینی مشخصه‌ها در قالب برنامه کمینه‌گرا و با الگوبری از مطالعه‌ها (۱۹۹۸، ۱۹۹۹a، ۱۹۹۹b، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱) و شواگر^۱ (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) است. برطبق نظریه نوع‌بندی جمله (چنگ، ۱۹۹۱)، ساخت‌های امری به‌عنوان یکی از گونه‌های جمله در هر زبان باید به شیوه‌ای نحوی نوع‌بندی شوند. نوع‌بندی جملات، به‌طور کلی، و نوع‌بندی جمله امری، به‌طور خاص، مستلزم وجود انگیزه نحوی خاص در یک جایگاه خاص در ساخت سلسله‌مراتب نحوی جمله است. در این زمینه، چامسکی (۱۹۹۵: ۲۶۵) خاطر نشان ساخته که آنچه نوع‌بندی و تعیین نوع جمله را ممکن می‌سازد وجود مشخصه‌های صوری خاص بر روی هسته گروه نقشی متمم‌نماست. برای مثال، وی (همان‌جا) معتقد است در جملات پرسشی، مشخصه [پرسشی]^۲ بر روی هسته گروه متمم‌نما، نوع‌بندی این دسته از جملات را عهده‌دار است. اگر این فرض درست باشد، می‌توان پیش‌بینی نمود که جملات امری نیز باید به شیوه‌ای مشابه نوع‌بندی شوند.

در ارتباط با جملات امری، دو رویکرد قابل بحث است؛ همان (۱۹۹۸، ۱۹۹۹a، ۱۹۹۹b، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱) آنها را «به لحاظ معنایی» حاوی یک عملگر امری^۳ می‌داند. این عملگر در هسته گروه متمم‌نما قرار دارد و حرکت فعل امری به این هسته را برمی‌انگیزد. عملگر امری مورد نظر از دو مشخصه نحوی [دستوری]^۴ و [نامحقق]^۵ تشکیل شده است. مشخصه [دستوری]، نیروی منظوری امری را فراهم می‌کند و حرکت فعل را به هسته گروه متمم‌نما خواه به‌صورت آشکار (قبل از مرحله بازنمون) و خواه به‌صورت پنهان (در سطح صورت منطقی) برانگیخته می‌سازد، و مشخصه [نامحقق]، وجهیت نامحقق را تأمین می‌نماید و بدین‌منظور نیازمند حضور یک فعل در وجه التزامی^۶ یا مصدری^۷ در جایگاه مورد نظر است. به نظر همان وجه امری از یک سو وجه وجه التزامی و مصدری، از سوی دیگر از این جهت که حاوی مشخصه [نامحقق] هستند با یکدیگر مشترک‌اند. آنچه وجه امری را از وجه التزامی و مصدری متمایز می‌سازد وجود مشخصه [دستوری] در وجه امری است. به موجب همین مشخصه [دستوری] است که همان وجه امری را

1. Schwager
2. [Q]
3. imperative operator
4. [directive]
5. [irrealis]
6. subjunctive
7. infinitive

برخلاف وجه التزامی و مصدری درونه‌ای^۱ نمی‌داند. زیرا جملات درونه‌ای قادر نیستند نیروی منظوری القا کنند. به‌طور خلاصه، با توجه به شواهد و دلائلی از نوع زیر است که همان نیروی منظوری امری را در جملات امری از نظر نحوی نوع‌بندی شده قلمداد می‌نماید (آیاتریدو^۲، ۲۰۰۸):

- اینکه جملات امری را نمی‌توان درونه‌ای کرد نشان می‌دهد این ساخت‌ها حاوی یک مشخصه منظورنمای خاص‌اند. در مقابل، قابلیت درونه‌ای شدن ساخت‌های حاوی فعل التزامی و مصدری حاکی از آن است که این دو فاقد این مشخصه منظورنمای خاص‌اند؛

- در ساخت امری بسیاری از زبان‌ها، فعل آشکارا به هسته گروه متمم‌نما جابه‌جا می‌شود، و این یعنی هسته گروه متمم‌نما یک مشخصه دارد که در جذب فعل دخیل است؛

- افعال امری دارای یک صورت ساخت‌واژی متمایز و خاص‌اند، بنابراین این افعال باید حاوی یک مشخصه خاص باشند که ویژه آنهاست؛

- با این مشخصه می‌توان دلیل منفی نشدن جملات امری در بسیاری از زبان‌ها را تبیین ساخت.

در رویکرد دوم، شواگر (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) نظر داده‌است که این جملات حاوی یک عملگر امری غیرآشکار در مشخصگر گروه متمم‌نمایند. وی این عملگر را عمگر وجهی^۳ می‌داند. همچنین، هسته گروه متمم‌نما نیز حاوی یک مشخصه [+ امری]^۴ است که حرکت فعل به این جایگاه را برمی‌انگیزد. وی معتقد است جملات امری از دو نظر برای معنی‌شناسی چالش‌برانگیزند: نخست، ارزش مشروط به صدق^۵ آنها را نمی‌توان توصیف کرد (مثال ۶)؛ دوم، نیروی منظوری‌ای منظوری‌ای که آنها القا می‌کنند متعدد است و نمی‌توان این نیروهای منظوری چندگانه را با یک کنش گفتاری^۶ خاص مرتبط دانست (مثال ۷):

(۶) فرد الف. در رو بیند!

فرد ب. # صحت ندارد.

(۷) الف. از جلوی چشم‌م دور شو! (نیروی منظوری: دستور)

ب. اگه می‌خوای، برو! (نیروی منظوری: اجازه)

پ. زودتر خوب شو! (نیروی منظوری: آرزو)

1. subordinated
2. Iatridou
3. modal operator
4. [+ IMP]
5. truth value
6. speech act

ت. ایستگاه بعدی پیاده شو! (نیروی منظوری: پیشنهاد / نصیحت)
 ث. مخلوط را خوب هم بزنید! (نیروی منظوری: آموزش)

شواگر (۲۰۰۶) معتقد است جملات امری را می‌توان بر پایه مقایسه با ساخت‌های حاوی افعال وجهی^۱ بررسی کرد. به باور وی، افعال وجهی دو خوانش متفاوت توصیفی^۲ و غیرتوصیفی (= کنشی^۳) دارند. در خوانش نخست، گوینده با ادای یک جمله خاص، صرفاً به «توصیف» آن نیروی وجهی (برای مثال، اجبار) می‌پردازد که در ارتباط با مخاطب مطرح شده است (مثال ۸)، در حالی که در خوانش کنشی، گوینده با ادای یک جمله خاص، مخاطب را «ملزم» به یک کنش خاص می‌کند (مثال ۹):

(۸) الف. سعید باید هر روز، صبح زود از خواب بیدار بشه. (به دلیل اجبار ناشی از حضور به موقع در محل کار)
 ب. باید بیشتر درس بخونی.
 (۹) الف. سعید باید هر روز، صبح زود از خواب بیدار بشه! (دستور پدر سعید)
 ب. باید بیشتر درس بخونی! (معلم به دانش آموز)

شواگر (همان‌جا) به پیروی از کمپ^۴ (۱۹۷۸) و شولتس^۵ (۲۰۰۳) این فرض را می‌پذیرد که افعال وجهی در هر دو خوانش توصیفی و کنشی از معنی گزاره‌ای یکسان برخوردارند، و تفاوت میان این دو، صرفاً ناشی از عوامل بافتی و موقعیتی ویژه‌ای است که این دو جمله در آنها به کار می‌روند. بر این اساس، شواگر (۲۰۰۶) استدلال می‌کند جملات امری با خوانش کنشی افعال وجهی مشابه‌اند، یعنی اگرچه جملات امری ممکن است نیروهای منظوری متفاوتی داشته باشند، اما همه این جملات در لایه زیرین خود حاوی معنای واحدند. در واقع، شواگر (همان‌جا) مدعی است جملات امری حاوی یک عملگر وجهی‌اند که از نظر معنایی به فعل وجهی «باید»^۶ «باید» شباهت دارد. از این نظر، جملات امری صرفاً در بافت‌هایی استفاده می‌شوند که یک فعل وجهی مانند «باید» در «خوانش کنشی» ممکن است به کار رود:

(۱۰) الف. باید پوتین‌هاتون رو واکس بزنید!
 ب. پوتین‌هاتون رو واکس بزنید!

1. modal verbs
2. descriptive
3. performative
4. Kamp
5. Schulz
6. must

شواگر (همان‌جا) جملات امری را همانند خوانش کنشی جملات دارای افعال وجهی تلقی می‌کند. وی ساخت‌های امری را از نظر نحوی واجد یک عملگر امری^۱ غیر آشکار می‌داند که در مشخصگر گروه متمم‌نما قرار دارد. علاوه بر این، وی هسته این گروه را نیز حاوی یک مشخصه [+ امری] تلقی می‌کند که برانگیزاننده حرکت فعل امری به این جایگاه با هدف نوع‌بندی جمله امری در زبان‌های مختلف است.

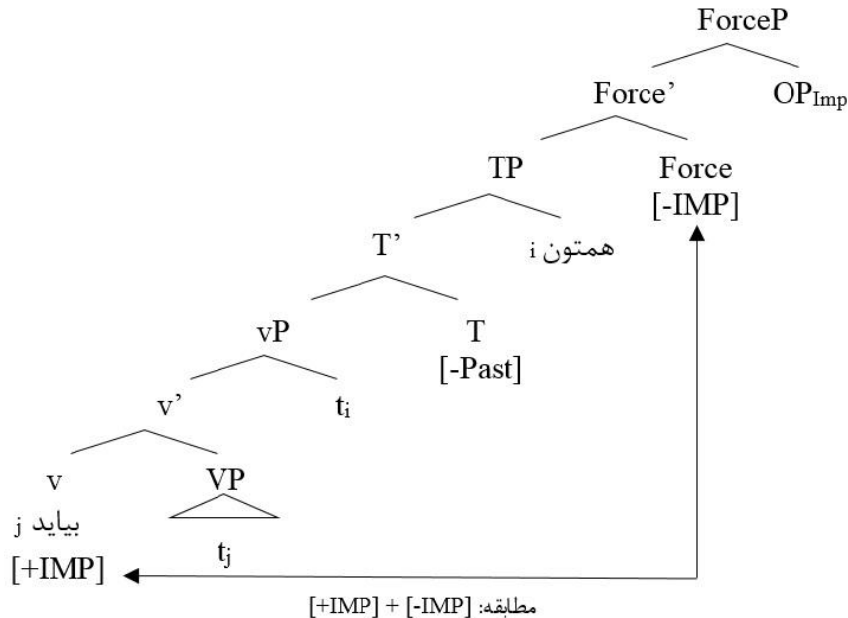
در مقاله حاضر، به پیروی از شواگر (۲۰۰۵، ۲۰۰۶)، این فرض پذیرفته می‌شود که جملات امری در زبان فارسی حاوی یک عملگر امری‌اند که خوانش کنشی در تعبیر شواگر (۲۰۰۵، ۲۰۰۶) را برای ساخت‌های امری امکان‌پذیر می‌سازد. از سوی دیگر، با الگوگیری از شواگر (۲۰۰۵، ۲۰۰۶)، این فرض پذیرفته می‌شود که هسته گروه متمم‌نما نیز حاوی یک مشخصه [امری] است. با این حال، برخلاف مشخصه [امری] پیشنهادشده شواگر، این مشخصه از نظر معنایی تعبیرناپذیر تلقی می‌شود. چنانچه مشخصه [امری] در جایگاه هسته گروه متمم‌نما از نظر معنایی تعبیرپذیر قلمداد شود، انگیزه حرکت فعل به این جایگاه براساس چارچوب برنامه کمیته‌گرا نامشخص است، زیرا برطبق اصول پذیرفته‌شده این برنامه، برای بازبینی مشخصه‌های نحوی لازم است در ساخت سلسله‌مراتب نحوی، مشخصه تعبیرناپذیر بر مشخصه تعبیرپذیر تسلط سازه‌ای داشته باشد و در جایگاه بالاتری نسبت به آن قرار گیرد. این التزام ایجاب می‌کند که فرایند حرکت در برنامه کمیته‌گرا همواره از یک جایگاه پایین‌تر به یک جایگاه بالاتر و نه برعکس باشد (سورن، ۲۰۰۴: ۳۶). بنابراین، چنانچه مشخصه [امری] در جایگاه هسته گروه متمم‌نما با الگوگیری از شواگر تعبیرپذیر فرض شود، انگیزه حرکت فعل به این جایگاه نامشخص خواهد بود. از سوی دیگر، مشخصه نحوی [ادستوری] پیشنهادشده هان نیز مبنای مطالعه حاضر نیست، زیرا علی‌رغم اینکه این مشخصه برانگیزاننده حرکت فعل امری به جایگاه هسته گروه متمم‌نماست. از آنجاکه پذیرفتن این مشخصه متضمن قبول این نکته است که جملات امری را نمی‌توان درونه‌ای کرد، چنین مشخصه‌ای قادر به تبیین داده‌های امری در زبان فارسی نخواهد بود، زیرا همان‌گونه که در (۱-۴) نشان داده شد، جملات امری را در این زبان می‌توان درونه‌ای کرد. بنابراین، با پذیرش این نکته که جملات امری یک عملگر امری دارند که در مشخصگر گروه متمم‌نما قرار دارد (شواگر، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶)، و نیز هسته این گروه حاوی یک مشخصه [امری] از نوع تعبیرناپذیر است (همان‌جا).

1. OP_{Imp}

در ساخت‌های امری مثبت در حالت بی‌نشان، فعل پس از ادغام در جایگاه هسته گروه فعلی هسته‌ای و حرکت به هسته گروه فعلی پوسته‌ای در مرحله‌ای از مراحل اشتقاق نحوی (لارسن، ۱۹۸۸، ۱۹۹۰؛ هله و کیسر، ۱۹۹۱، ۱۹۹۳، ۱۹۹۴؛ چامسکی، ۱۹۹۵؛ ردفورد، ۲۰۰۴، ۲۰۰۹)، باید الزامات مرتبط با خوانش امری را فراهم نماید. همان‌گونه که پیش‌تر آمد، حرکت فعل به صورت آشکار به جایگاه هسته گروه منظوری برای برآورده ساختن این الزام ناممکن است، چون در زبان فارسی که در حالت بی‌نشان از آرایش واژگانی فاعل - مفعول - فعل پیروی می‌کند (درزی و انوشه، ۱۳۸۹؛ کریمی، ۲۰۰۵؛ طالقانی، ۲۰۰۸) فاعل در جایگاه بالاتری نسبت به سازه فعلی قرار گرفته و این بیانگر آن است که فعل در جای خود در جایگاه پایین‌تری نسبت به جایگاه فاعل در مشخصگر گروه زمان قرار دارد. از این‌رو، برای فراهم نمودن خوانش امری برای جمله، بر طبق نظریه بازبینی مشخصه‌ها در برنامه کمینه‌گرا پیشنهاد می‌شود مشخصه [-امری] بر روی هسته گروه منظوری به‌عنوان جست‌وجوگر با مشخصه متناظر [+امری] بر روی فعل در جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای مطابقت برقرار کند؛ در این فرایند، مشخصه تعبیرناپذیر [-امری] بر روی هسته گروه منظوری بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شود و از این طریق، خوانش امری جمله تأمین می‌گردد و جمله به صورت امری نوع‌بندی می‌شود. بنابراین، چنین فرایندی این امکان را فراهم می‌سازد که فعل ضمن ابقا در جایگاه اولیه خود، ملزومات مرتبط با خوانش امری جمله را نیز اغنا نماید. این فرایند مطابقت در شکل (۱) نشان داده شده است:

(۱۱) الف. همتون بیاید!

ب. [FocreP] TP[همتون؛ t_i vP] VP[بیاید! V^o]



شکل ۱. نوع‌بندی جملات امری مثبت در حالت بی‌نشان

در شکل نشان داده شده که مشخصه [- امری] بر روی هسته گروه منظوری به‌عنوان جست‌وجوگر که بر مشخصه [+ امری] بر روی فعل به‌عنوان مقصد مشرف است با آن در فرایند مطابقت شرکت می‌کند و در این سازوکار، مشخصه [- امری] با مشخصه [+ امری] فعل بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شود. هرچند می‌توان به حرکت مشخصه [+ امری] به جایگاه هسته گروه منظوری تحت تأثیر مشخصه [- امری] نیز قائل شد، با این حال به پیروی از اصول حاکم بر برنامه کمیته‌گرا، می‌پذیریم که فرایند مطابقت در مقایسه با حرکت مشخصه (یا سازه) اقتصادی‌تر و مستلزم صرف هزینه کمتری در فرایند اشتقاق جمله است. در واقع، در چارچوب برنامه کمیته‌گرا که بر اصل اقتصادی بودن استوار است «اشتقاق‌ها و سطوح دستوری تشکیل‌دهنده توانش زبانی باید مطابق با معیار اقتصاد باشند» (لزنیک، ۲۰۰۲: ۴۳۲) و «جملات باید با کمترین هزینه تولید شوند» (چامسکی، ۱۹۹۵: ۸۱). این یعنی «از آنجاکه بازبینی از طریق مطابقت مستلزم حرکت نیست، طبیعتاً از حرکت سازه‌های نحوی یا حرکت مشخصه‌های این سازه‌ها برای بازبینی اقتصادی‌تر است» (هورنشتاین و دیگران، ۲۰۰۵: ۲۹۲). از این‌رو، چون در

برنامه کمینه‌گرا بازبینی از طریق مطابقه کم‌هزینه‌تر، و مستلزم صرف فرایندهای اندکی در تولید اشتقاق نحوی جمله است، نسبت به حرکت سازه و یا حرکت مشخصه در اولویت قرار دارد. فراهم نمودن خوانش امری در ساخت‌های امری منفی در حالت بی‌نشان مستلزم در نظر گرفتن رویکردی متفاوت است. نشانه نفی در فارسی به صورت تکواژگونه‌های «ن» و «نِ» به جایگاه بلافصل پیش از فعل اصلی یا برخی افعال کمکی مانند «خواستن» و «باید» اضافه می‌شود: «نمی‌روم»، «نباید رفت»، «نخواهد رفت» و ... حال، چنانچه به پیروی از طالقانی (۲۰۰۸: ۵۳، ۹۶، ۱۰۳)، جایگاه افعالی کمکی مانند «خواستن» و «باید» را در هسته گروه زمان منتسب بدانیم، افزودن تکواژ منفی‌ساز به ابتدای این افعال متضمن آن است که در ساخت سلسله‌مراتب نحوی جمله، تکواژ منفی‌ساز را در جایگاه بالاتری نسبت به گروه زمان تلقی کنیم. همچنین، به تبعیت از پالاک (۱۹۸۹)، هگمن^۱ (۱۹۹۵: ۱۲۰) و زانوتینی^۲ (۱۹۹۷: ۲۳) می‌پذیریم که مقوله نفی‌ای که به جایگاه قبل از فعل اضافه می‌شود و جمله را منفی می‌سازد از نوع هسته است و گروه مستقل نفی مربوط به خود را در سلسله‌مراتب نحوی جمله فرافکن می‌کند. این هسته نفی از مشخصه تعبیرپذیر [+منفی] برخوردار است و در مرحله‌ای از مراحل اشتقاق نحوی جمله با فعل ترکیب می‌شود و خوانش منفی جمله را به دست می‌دهد. بنابراین، نخست میان مشخصه [+منفی] در هسته گروه نفی و مشخصه [-منفی] بر روی فعل در هسته گروه فعلی پوسته‌ای مطابقه ایجاد، و طی این فرایند، مشخصه [-منفی] فعل بازبینی و ارزش‌گذاری، و جمله به صورت منفی تعبیر می‌شود. آنچه برانگیزاننده مطابقه میان مشخصه [+منفی] بر روی هسته گروه نفی و مشخصه [-منفی] بر روی فعل است مشخصه [-منفی] فعل نیست، زیرا در فرایند بازبینی مشخصه‌ها، جست‌وجوگر به عنوان مشخصه‌ای تعبیرناپذیر باید از جایگاه بالاتری نسبت به مقصد برخوردار باشد (سورن، ۲۰۰۴: ۳۶). از این‌رو، می‌پذیریم که هسته گروه نفی علاوه بر مشخصه [+منفی]، مشخصه [-فعلی] نیز دارد و آنچه فرایند مطابقه بین هسته گروه نفی با هسته گروه فعلی را برانگیخته می‌سازد مشخصه [-فعلی] است، چون در حقیقت این فرض پذیرفته شده است که فرایند مطابقه زمانی امکان‌پذیر می‌شود که مقصد علاوه بر برخورداری از یک مشخصه تعبیرپذیر، حاوی یک مشخصه تعبیرناپذیر دیگر نیز باشد، زیرا وجود همین مشخصه تعبیرناپذیر بر روی مقصد آن را برای انجام مطابقه با جست‌وجوگر فعال می‌سازد (هورنشتاین و دیگران، ۲۰۰۵: ۳۱۷). از این‌رو، با انجام مطابقه بین

1. Haegeman

2. Zanuttini

مشخصه [-فعلی] هسته گروه نفی و [+فعلی] هسته گروه فعلی، مشخصه‌های [-منفی] فعل و [+منفی] هسته گروه نفی نیز به تبع آن همدیگر را بازبینی و ارزش‌گذاری می‌کنند. بدین صورت، پیش‌بینی می‌شود که در مرحله بعد و برای فراهم‌سازی خوانش امری جمله، میان مشخصه [-امری] بر روی هسته گروه منظوری و [+امری] بر روی فعل مطابقت ایجاد شود و در آن، مشخصه اخیر ارزش‌گذاری گردد. اما در اینجا به پیروی از هان (۱۹۹۸، ۱۹۹۹a، ۱۹۹۹b، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱) می‌پذیریم که در ساخت‌های امری منفی، به‌طور خاص و در همه ساخت‌های منفی به‌طور کلی، عملگر امری نباید در دامنه عملگر نفی قرار گیرد. در واقع، هان با مشاهده آن دسته از زبان‌هایی که ساخت امری منفی را مجاز نمی‌شمارند - مانند ایتالیایی، یونانی معاصر و اسپانیایی - این ادعا را با الگوگیری از فرگه^۱ (۱۹۶۰) مطرح ساخته‌است که در ساخت‌های امری منفی، چنانچه عملگر نفی بر عملگر امری تسلط داشته باشد خوانش تولیدشده خوانشی قبول‌نشده و معکوس خواهد بود. به باور هان، «ساخت‌های امری، صرفاً خوانشی را مجاز می‌شمارند که نیروی منظوری امری بر مقوله نفی دامنه داشته باشد، و خوانشی که نفی بر نیروی منظوری امری دامنه داشته باشد قبول‌نشده است» (هان، ۱۹۹۹b):

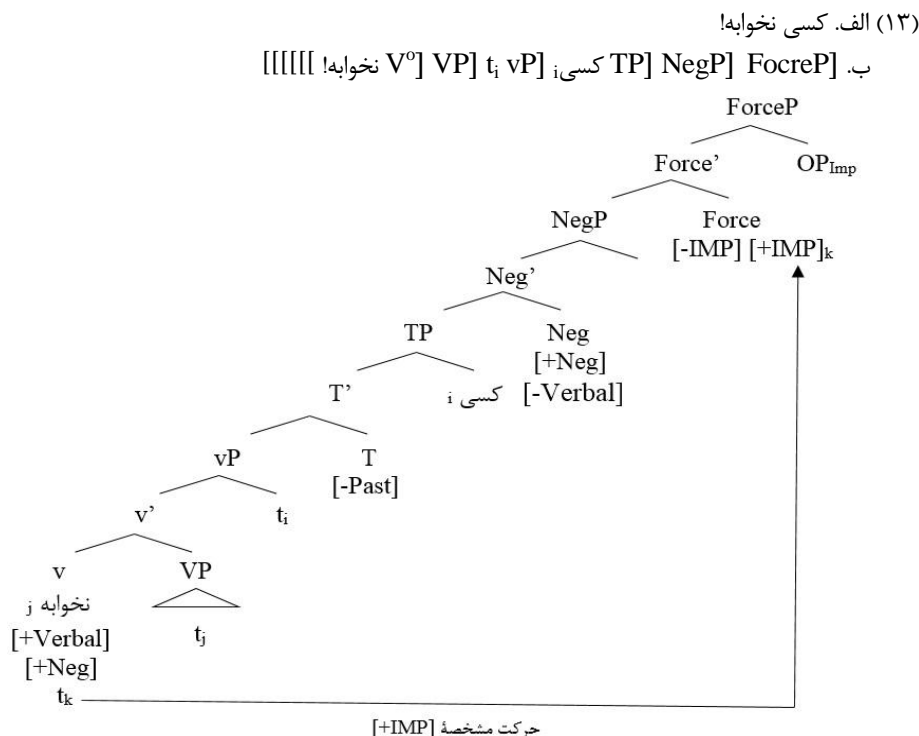
(12) Don't call !

= I order you not to call.

I don't order you to call.

اگر این فرض بنیاد صحیحی داشته باشد، لازم است سازوکاری اتخاذ شود که فعل و یا مشخصه‌های مرتبط با آن از ذیل دامنه نفی خارج شود. خروج فعل و جابه‌جایی آن به جایگاه هسته گروه منظوری به دلالتی که پیش از این ذکر گردید ناممکن است. از سوی دیگر، مطابقت مشخصه [-امری] و [+امری] نیز متضمن آن است که مشخصه [+امری] فعل همچنان در دامنه نفی قرار داشته باشد. از این‌رو، به پیروی از هان (۱۹۹۸، ۱۹۹۹a، ۱۹۹۹b، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱)، می‌پذیریم که در ساخت‌های امری منفی از این دست، مشخصه [+امری] فعل تحت فرایند حرکت مشخصه‌ای و با انگیزه بازبینی مشخصه [-امری] بر روی هسته گروه منظوری به این جایگاه جابه‌جا می‌شود. در چنین حالتی، ضمن فراهم نمودن خوانش امری برای جمله، مشخصه [+امری] فعل نیز از دامنه نفی خارج می‌شود و ساختی متناقض تولید نمی‌گردد. در واقع، هرچند فرایند حرکت، فرایندی غیربهبینه تلقی می‌شود، لیکن سازوکار حرکت مشخصه [+امری] تضمین می‌کند که از تولید خوانش غیرپذیرفتنی و غیرمنطقی برای جمله امری مورد نظر اجتناب شود. این سازوکار در شکل (۲) نشان داده شده‌است:

1. Frege



شکل ۲. نوع‌بندی جملات امری منفی در حالت بی‌نشان

در شکل (۲) از نمایش مطابقت میان مشخصه [+منفی] و مشخصه [-منفی] به ترتیب بر روی هسته گروه نفی و هسته گروه فعلی، تمعداً چشم‌پوشی شده‌است. درحقیقت، این نکته بدیهی تلقی شده که پیش از این مرحله، مطابقت لازم بین مشخصه [+منفی] هسته گروه نفی و مشخصه [-منفی] بر روی فعل صورت پذیرفته و در نتیجه آن، مشخصه اخیر ارزش‌گذاری شده‌است. همچنین، این فرض نیز پذیرفته شده که فاعل نحوی جمله نیز پس از ادغام در مشخصه گروه فعلی پوسته‌ای، به جایگاه مشخصه گروه زمان جابه‌جا می‌شود تا مشخصه‌های شخص و شمار خود را بازبینی نماید.

همان‌گونه که بیان شد، علی‌رغم اینکه فعل در ساخت‌های امری مثبت و منفی در حالت بی‌نشان در جایگاه ثانویه خود در هسته گروه فعلی پوسته‌ای ثابت مانده‌است و جابه‌جایی آن به هسته گروه منظوری با هدف نوع‌بندی جمله و تأمین خوانش امری برای ساخت مورد نظر غیرممکن است، فرایند مطابقت این امکان را فراهم می‌سازد تا این الزام، از راه دور و از طریق بازبینی مشخصه‌ها اقتناع شود. اکنون این پرسش امکان طرح می‌یابد که در ساخت‌هایی که

فعل دستخوش فرایند پیش‌گذاری شده و به ابتدای جمله حرکت کرده این الزام به چه شیوه‌ای اقناع می‌گردد.

۳-۴- نوع‌بندی جملات امری در حالت نشان‌دار

برای بررسی شیوه‌ی نوع‌بندی جملات امری در حالت نشان‌دار، صرفاً به بررسی ساخت‌های نشان‌داری پرداخته می‌شود که در آنها، فعل در ابتدای جمله قرار گرفته‌است. اگر این فرض را بپذیریم که جملات امری را در زبان فارسی می‌توان درون‌ه‌ای کرد و درعین حال هسته‌ی گروه متمم‌نما نیز بالقوه با عنصر متمم‌نمای «که» اشغال شده‌است، بنابراین در ساخت‌های امری نشان‌داری که در آنها فعل در جایگاه قبل از فاعل قرار گرفته نمی‌توان قائل به فرود فعل در جایگاه هسته‌ی گروه متمم‌نما شد، زیرا این هسته پیش از این با عنصر متمم‌نمای «که» اشغال شده و حضور همزمان دو عنصر آشکار در یک جایگاه ناممکن است. از این‌رو، در جملاتی از این دست باید جایگاه دیگری در بین مشخصگر گروه زمان (= جایگاه ثانویه فاعل) و هسته‌ی گروه متمم‌نما برای فعل پیش‌گذاری شده در نظر گرفت. در چنین ساخت‌هایی، فعل ضمن عبور از فراز فاعل نحوی جمله در جایگاه مشخصگر گروه زمان، پیش‌گذاری می‌شود و در هسته‌ی یکی از گروه‌های نقشی مانند گروه تأکید یا گروه مبتدا در حاشیه‌ی چپ جمله قرار می‌گیرد. حاشیه‌ی چپ جمله در تعبیر ریتزی (۱۹۹۷) بخشی از جمله است که در فاز متمم‌نما قرار دارد و میزبان سازه‌هایی است که تحت تأثیر مشخصه‌های نقشی - کلامی به آن جابه‌جا می‌شوند. به پیروی از ریتزی (۱۹۹۷) این فرض را می‌پذیریم که حد بالای این فاز، گروه منظوری و حد پایین آن گروه زمان است و در عین حال، حد فاصل این دو سر طیف نیز جایگاه گروه‌های نقشی دیگری مانند گروه تأکید، گروه مبتدا و ... است. بنابراین، مسلم است که در ساخت‌های امری نشان‌دار باید سازوکاری اتخاذ گردد که ملزومات مرتبط با خوانش امری و خوانش نقشی توأمان طی حرکت فعل به حاشیه‌ی چپ جمله فراهم شود.

بدین منظور، در این مقاله پیشنهاد می‌گردد که در ساخت‌های امری نشان‌دار مثبت، فعل پس از ادغام در جایگاه هسته‌ی گروه فعلی هسته‌ای و حرکت به جایگاه هسته‌ی گروه فعلی پوسته‌ای، نخست در مرحله‌ای از مراحل اشتقاق نحوی جمله و برای برآورده ساختن خوانشی نقشی مانند خوانش تأکید یا مبتدا، به مرحله متمم‌نما منتقل می‌شود. براساس الگوی بازبینی مشخصه‌ها، این فرض پذیرفته می‌شود که حرکت فعل به حاشیه‌ی چپ تحت تأثیر مشخصه

تعبیرناپذیر [-تأکید] یا [-مبتدا] به ترتیب بر روی هسته گروه تأکید یا مبتدا است. برخلاف سازه‌های بیشینه موضوعی یا غیرموضوعی که در جایگاه مشخصگر گروه‌های مبتدا یا تأکید فرود می‌آیند یا به آن افزوده می‌شوند، محل فرود فعل امری پیش‌گذاری شده در هسته گروه‌های مورد بحث است. پس می‌توان استدلال نمود که هسته گروه مبتدا یا تأکید علاوه بر مشخصه‌های تعبیرناپذیر [-مبتدا] یا [-تأکید]، مشخصه [اصل فرافکنی گسترده] نیز دارد. این مشخصه ماهیتاً قوی است و انتخاب آن با یک مقوله خاص بدان معناست که حرکت آشکار یک سازه نحوی به آن هسته یا مشخصگر مرتبط با آن به منظور فراهم‌ساختن الزامات مربوط به بازبینی مشخصه‌ها اجتناب‌ناپذیر است. پس می‌توان ادعا کرد که در ساخت‌های امری نشان‌دار، مشخصه [-تأکید] بر روی هسته گروه تأکید یا مشخصه [-مبتدا] بر روی هسته گروه مبتدا به‌عنوان جست‌وجوگر به دلیل برخورداری از مشخصه [اصل فرافکنی گسترده]، حرکت آشکار فعل امری به جایگاه هسته گروه‌های مرتبط با خود را برمی‌انگیزد. فعل به‌عنوان مقصد و به دلیل برخورداری از مشخصه تعبیرپذیر [+تأکید] یا [+مبتدا]، به هسته گروه تأکید یا مبتدا جابه‌جا می‌شود و ضمن بازبینی و ارزش‌گذاری مشخصه [-تأکید] یا [-مبتدا] بر هسته میزبان، خوانش مؤکد یا مبتدashedه جمله را نیز فراهم می‌سازد.

در چنین حالتی، به نظر می‌رسد که می‌توان قائل به خوانشی از جمله‌های نشان‌دار مورد نظر شد که در آن فعل پس از برآورده ساختن خوانش نقشی لازم، به حرکت خود ادامه می‌دهد و به قصد فراهم‌نمودن خوانش امری، به هسته گروه منظوری جابه‌جا می‌شود. لیکن در اینجا با استفاده از دو شاهد نشان داده می‌شود که این جابه‌جایی غیرممکن است. نخست، هسته گروه منظوری در ساخت‌های امری درونه‌ای اختیاری با عنصر متمم‌نمای «که» اشغال شده‌است. از این‌رو، با تعمیم این نکته به ساخت‌های امری اصلی، می‌توان این ادعا را مطرح نمود که حرکت آشکار فعل به هسته گروه منظوری در ساخت‌های امری درونه‌ای و اصلی ناممکن است، زیرا این هسته بالقوه جایگاه عنصری دیگر است. دوم، به موجب اصل انجماد^۱ پیشنهادشده ریتزی (۲۰۰۶، ۲۰۰۷)، حرکت فعل مبتدashedه یا مؤکد به هسته گروه منظوری ناممکن است:

(۱۴) اصل انجماد (ریتزی، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷): گروهی که با انگیزه اقلان یک معیار جابه‌جا شده‌است، دچار

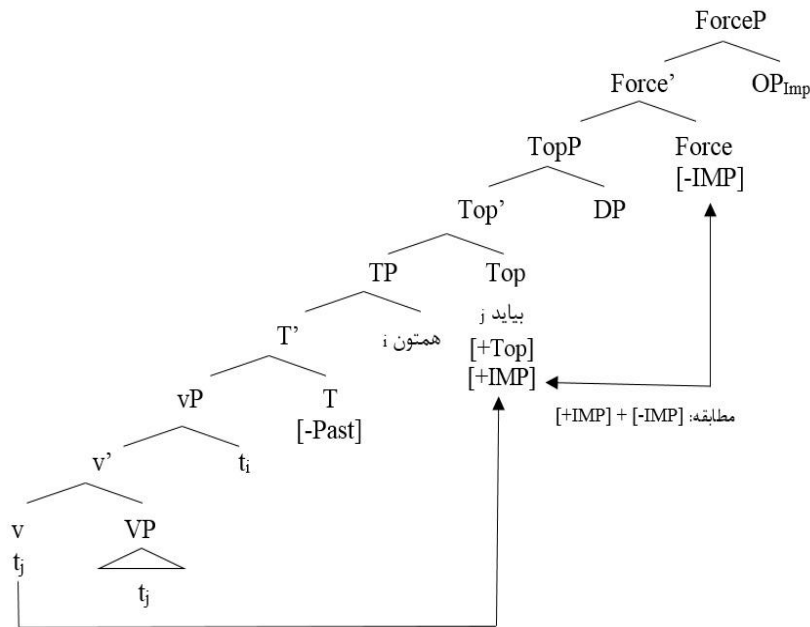
انجماد می‌گردد.

1. Criterial Freezing

براین اساس، چنانچه یک گروه یا سازه‌ای خاص با انگیزه فراهم‌نمودن خوانشی نقشی-کلامی به فاز متمم‌نما در بند اصلی یا بند درونه‌ای جابه‌جا شود، در همان جایگاه دچار انجماد می‌گردد و قادر نیست نقش یا نقش‌های کلامی دیگری را اقناع نماید. این اصل که نوعی محدودیت اقتصادمبنا بر فرایند حرکت در برنامه کمیته‌گرا محسوب می‌شود، پیش‌بینی می‌کند که جایگاه‌های مرتبط با خوانش‌های نقشی-کلامی‌ای مانند مبتدأشدگی یا تأکید که گروه‌های جابه‌جاشده در آنها دچار انجماد می‌شوند، انتهای زنجیره‌های حاصل از حرکت باشند. به عبارت دیگر، «گروهی که با انگیزه ارضای یک معیار خاص جابه‌جا شده‌است، دچار انجماد می‌گردد و قادر به ادامه حرکت نیست» (ریتزی، ۲۰۰۶). بنابراین، درباره ساخت‌هایی امری که دارای فعل پیش‌گذاری شده‌اند، می‌توان اذعان کرد فعلی که با حرکت بر فراز فاعل نحوی به حاشیه چپ جمله جابه‌جا می‌شود تا یکی از خوانش‌های مبتدأشدگی یا تأکید را فراهم نماید، در هسته گروه مبتدا یا تأکید دچار انجماد می‌گردد و از ادامه حرکت به هسته گروه منظوری با هدف برآورده ساختن یک خوانش نقشی دیگر، یعنی خوانش امری بازمی‌ماند. پس سازوکار دیگری نیاز است تا با آن بتوان خوانش امری جمله را تأمین نمود. در اینجا پیشنهاد می‌شود مشخصه [- امری] در هسته گروه منظوری به‌عنوان جست‌وجوگر پس از جست‌وجو در دامنه تحت تسلط خود، با مشخصه [+ امری] بر روی فعل پیش‌گذاری شده به‌عنوان مقصد در فرایند مطابقت شرکت کند. طی این فرایند، مشخصه [- امری] بر روی هسته گروه منظوری بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شود، و خوانش امری جمله تأمین می‌گردد. این سازوکار در شکل (۳) نشان داده شده‌است:

(۱۵) الف. بیاید همتون!

ب. [FocP] TopP] Top⁰ بیاید; TP همتون; [VP] t_i VP] VP] ! t_j V⁰]



حرکت سازه فعلی

شکل ۳. نوع‌بندی جملات امری مثبت در حالت نشان‌دار

در شکل (۳) می‌بینیم که فاعل پس از ادغام در جایگاه مشخصگر گروه فعل پوسته‌ای، به جایگاه مشخصگر گروه زمان حرکت می‌کند تا مشخصه‌های شخص و شمار خود را بازبینی کند. همچنین، مشخص شده که فعل ابتدا تحت تأثیر مشخصه [-مبتدا]، که خود از مشخصه قوی و تعبیرناپذیر [اصل فرافکنی گسترده] برخوردار است، به جایگاه هسته گروه مبتدا جابه‌جا می‌شود و سپس به دلیل نبود امکان ادامه حرکت فعل به هسته گروه منظوری، مشخصه‌های [-امری] بر روی هسته گروه منظوری و [+امری] بر روی فعل طی شرکت در فرایند مطابقت از راه دور، همدیگر را بازبینی می‌کنند.

در ساخت‌های امری نشان‌دار منفی نیز شرایط کمابیش مشابهی حاکم است. لیکن همانند نوع‌بندی جملات امری منفی در حالت بی‌نشان، لازم است سازوکاری اتخاذ شود که مشخصه [+امری] بر روی فعل از دامنه نفی خارج شود تا از تولید یک خوانش متناقض جلوگیری شود. در واقع، در ساخت‌های امری منفی در حالت نشان‌دار، پس از ادغام فعل در جایگاه هسته گروه فعلی هسته‌ای و حرکت به جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای، مشخصه [-منفی] فعل با مشخصه [+منفی] بر روی هسته گروه نفی در فرایند مطابقت شرکت می‌کند و در این فرایند،

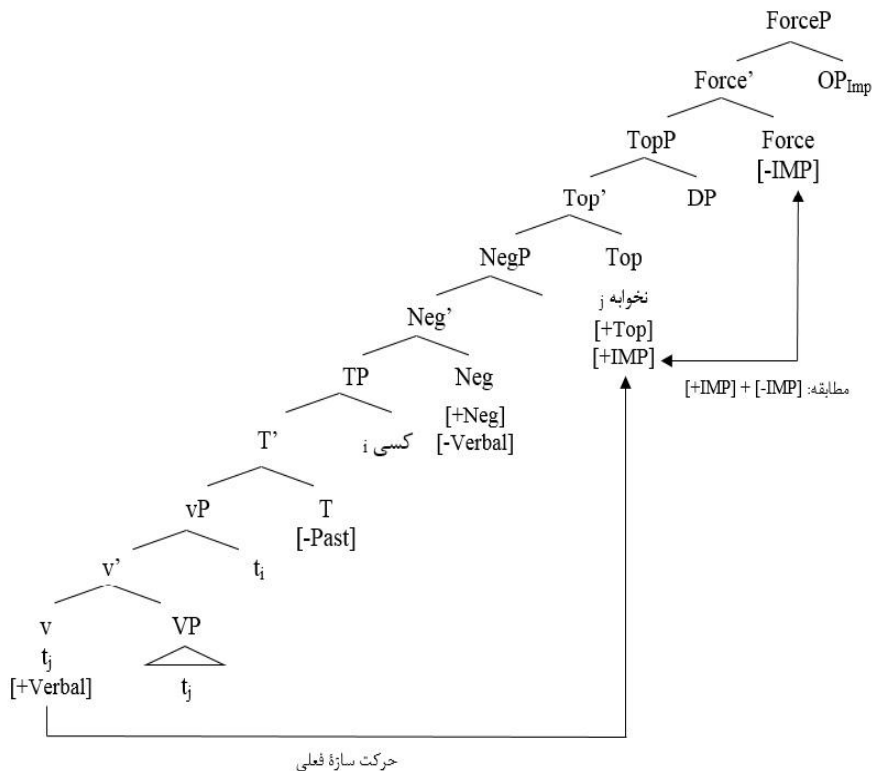
فعل به صورت منفی تعبیر می‌شود. انگیزه این مطابقه، مشخصه [-فعلی] بر روی هسته گروه منفی است که به عنوان جست‌وجوگر با مشخصه [+فعلی] فعل به عنوان مقصد مطابقه برقرار می‌کند و طی این مطابقه، مشخصه [-فعلی] ارزش‌گذاری می‌شود. لیکن فرایند مطابقه زمانی امکان‌پذیر است که مقصد علاوه بر برخورداری از یک مشخصه تعبیرپذیر حاوی یک مشخصه تعبیرناپذیر دیگر نیز باشد، زیرا وجود همین مشخصه تعبیرناپذیر بر روی مقصد آن را برای انجام مطابقه با جست‌وجوگر فعال می‌سازد (هورنشتاین و دیگران، ۲۰۰۵: ۳۱۷).

در ادامه، فعلی که اکنون منفی شده است، تحت تأثیر یک مشخصه نقشی مانند مشخصه [-تأکید] بر روی هسته گروه تأکید یا مشخصه [-مبتدا] بر روی هسته گروه مبتدا و تحت انگیزش ناشی از وجود مشخصه قوی [اصل فراقنی گسترده] بر روی این هسته‌ها، به هسته یک گروه نقشی مانند گروه تأکید یا گروه مبتدا جابه‌جا می‌شود. پس از فرود فعل در هسته هر یک از گروه‌های مورد بحث، مشخصه‌های [-تأکید] بر روی هسته گروه تأکید یا مشخصه [-مبتدا] بر روی هسته گروه مبتدا از یک سو و مشخصه‌های متناظر تعبیرپذیر [+تأکید] یا [+مبتدا] بر روی فعل منفی پیش‌گذاری شده همدیگر را بازبینی و ارزش‌گذاری می‌کنند. همانند جملات امری مثبت در حالت نشان‌دار، در جملات امری منفی در حالت نشان‌دار نیز به دلیل اشغال هسته گروه متمم‌نما با عنصر متمم‌نمای «که» و نیز به دلیل منجمد شدن فعل پس از فرود در هسته یکی از گروه‌های نقشی تأکید یا مبتدا، جابه‌جایی آشکار فعل منفی از هسته گروه‌های نقشی تأکید یا مبتدا به جایگاه هسته گروه منظوری با انگیزه اقناع یک خوانش نقشی دیگر غیرممکن است. از سوی دیگر، برقراری مطابقه میان مشخصه [-امری] بر روی هسته گروه منظوری با مشخصه [+امری] بر روی فعل پیش‌گذاری شده در هسته هر یک از گروه‌های نقشی نیز امکان‌ناپذیر است، زیرا نشانه نفی‌ای که به جایگاه ماقبل فعل افزوده شده بر مشخصه [+امری] فعل مشرف است و مطابقه میان [+امری] فعل با مشخصه [-امری] بر روی هسته گروه منظوری بدان معناست که مشخصه [+امری] فعل همچنان تحت دامنه مشخصه [+منفی] بر روی همان فعل قرار خواهد داشت. از این رو، به منظور جلوگیری از تولید خوانش غیرمنطقی و قبول‌ناشدنی برای جمله در تعبیر فرگه (۱۹۶۰) و هان (۱۹۹۸، ۱۹۹۹a، ۱۹۹۹b، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱)، مشخصه [+امری] فعل تحت تأثیر مشخصه [-امری] بر روی جایگاه هسته گروه منظوری به این جایگاه جابه‌جا می‌شود و مشخصه [+منفی] بر روی فعل باقی می‌ماند. طی این جابه‌جایی، مشخصه [-امری] بر روی هسته گروه منظوری بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شود و ضمن

نوع‌بندی نحوی جمله، خوانش امری لازم نیز برای این ساخت تأمین می‌گردد. این سازوکار در شکل (۴) نشان داده شده‌است:

(۱۶) الف. ن خوابه کسی!

ب. [FocreP] TopP] TopP] ن خوابه; [NegP] TP] کسی_i; [vP] t_i VP] V^o] ! t_j]]



شکل ۴. نوع‌بندی جملات امری منفی در حالت نشان‌دار

در شکل (۴) پس از مطابقت نشانه نفی در جایگاه هسته گروه نفی و فعل در جایگاه هسته گروه فعلی پوسته‌ای (که در این شکل تماماً از نمایش آن چشم‌پوشی شده‌است)، فعل منفی به جایگاه هسته گروه مبتدا جابه‌جا می‌شود. این جابه‌جایی تضمین می‌کند که ضمن تولید خوانش مبتدا برای جمله، خوانش امری جمله نیز در نتیجه مطابقت بین مشخصه [-امری] بر روی هسته گروه منظوری و مشخصه [+امری] بر روی فعل پیش‌گذاری شده فراهم گردد.

۵- نتیجه‌گیری

این مقاله براساس فرضیه‌ای که جایگاه نوع‌بندی ساخت امری را به‌عنوان یکی از انواع جمله در زبان‌های مختلف در هسته گروه منظوری تلقی می‌کند (هان، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹a، ۱۹۹۹b، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱؛ شواگر، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶)، شیوه نوع‌بندی ساخت امری را در زبان فارسی تبیین نموده‌است. با ارائه شواهدی استدلال‌گردید که در ساخت‌های امری بی‌نشان و نشان‌دار در فارسی، حرکت آشکار فعل به هسته گروه منظوری ناممکن است. سپس نشان داد با آنکه در ساخت‌های امری مثبت در حالت بی‌نشان، نوع‌بندی جمله امری با مطابقت مشخصه [+امری] بر فعل با مشخصه [-امری] بر هسته گروه منظوری صورت می‌گیرد، در ساخت‌های امری منفی در حالت بی‌نشان، این نوع‌بندی با حرکت مشخصه [+امری] فعل به هسته گروه منظوری و ابقای مشخصه [+منفی] بر روی فعل محقق می‌شود. نیز نشان داده شد که نوع‌بندی جمله در ساخت‌های امری نشان‌دار مستلزم آن است که نخست فعل تحت فرایند پیش‌گذاری و با انگیزه تأمین خوانش‌های نقشی‌ای مانند مبتدا یا تأکید به حاشیه چپ جمله جابه‌جا شود. در ادامه، نوع‌بندی ساخت امری نشان‌دار مثبت با برقراری مطابقت میان مشخصه [-امری] فعل با مشخصه [-امری] بر روی هسته گروه منظوری، و نوع‌بندی ساخت امری نشان‌دار منفی با حرکت مشخصه [+امری] فعل به هسته گروه منظوری و ابقای مشخصه [+منفی] بر روی فعل صورت می‌پذیرد. ابقای مشخصه [+منفی] بر روی فعل در خوانش امری منفی در هر دو حالت بی‌نشان و نشان‌دار تضمین می‌کند که مشخصه [+امری] فعل از ذیل دامنه نفی خارج شود و از تولید یک خوانش قبول‌نشده و متناقض برای ساخت مورد نظر جلوگیری شود.

پی‌نوشت

۱. در این مقاله، «گروه متمم‌ما» با «گروه منظوری» یکسان پنداشته شده‌است.
۲. اگرچه در این مقاله جهت داده‌نویسی از راست به چپ است، اما به پیروی از اصطلاح متداول «the left periphery of the clause»، جایگاه قبل از فاعل در فارسی (= ابتدای جمله) به‌عنوان «حاشیه چپ جمله» قلمداد شده‌است.

منابع

- احمدی گیوی، ح.، ح. انوری. ۱۳۷۴. دستور زبان فارسی ۱. تهران: فاطمی.
 ارزنگ، غ. ۱۳۷۸. دستور زبان فارسی امروز. تهران: قطره.
 افراشی، آ. ۱۳۸۸. ساخت زبان فارسی. تهران: سمت.
 درزی، ع.، م. انوشه. ۱۳۸۹. «حرکت فعل اصلی در فارسی: رویکردی کمیته‌گرا». *دوفصلنامه زبان پژوهی*، ۲(۳): ۵۵-۲۱.
 شریعت، م. ۱۳۷۰. دستور زبان فارسی. تهران: اساطیر.

- غلامعلی‌زاده، خ. ۱۳۷۴. *ساخت زبان فارسی*، تهران: احیاء کتاب.
- فرشیدورد، خ. ۱۳۸۸. *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.
- لازار، ژ. ۱۳۹۳. *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه م بحرینی. تهران: هرمس.
- مشکوه‌الدینی، م. ۱۳۸۶. *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- Cheng, L. 1991. *On the Typology of Wh-questions*, Ph.D. Thesis. Massachusetts: Massachusetts Institute of Technology.
- Chomsky, N. 1995. *The Minimalist Program*, Cambridge: The MIT Press.
- _____. 2000. "Minimalist inquiries: the framework". In: R. Martin, D. Michaels, and J. Uriagereka (Eds.), *Step by step: Essays on Minimalist Syntax in Honor of Howard Lasnik*, Cambridge/London: MIT Press. 89-155.
- _____. 2001a. "Beyond explanatory adequacy". *MIT occasional papers in Linguistics*, 20.
- _____. 2001b. "Derivation by phase". In: M. Kenstowicz (Ed.), *Ken Hale: A Life in Language*, Cambridge: MIT Press. 1-52.
- Cinque, G. 1999. *Adverbs and Functional Heads: A Cross-Linguistic Perspective*, New York/Oxford: Oxford University Press.
- Frege, G. 1960. *The Foundations of Arithmetic: A Logico-Mathematical Enquiry into the Concept of Number*, Harper/New York. Translated by Austin, J., Originally published in 1884.
- Haegeman, L. 1995. *The Syntax of Negation*, Cambridge/New York: Cambridge University Press.
- Hale, K., S. J. Keyser. 1991. *On the Syntax of Argument Structure*, Cambridge/Massachusetts: Center for Cognitive Science, MIT.
- _____. 1993. "On argument structure and the lexical expression of semantic relations". In: Hale, K. and S. J. Keyser, S. J. (Eds.), *The View from Building, (20)*, Cambridge/Massachusetts: MIT. 53-109.
- _____. 1994. "Constraints on argument structure". In: B. Lust, M. Suñer and J. Whitman (Eds.), *Heads, Projections and Learnability* vol. 1, Hillsdale, NJ: Erlbaum. 53-71.
- Han, C.H. 1998. *The Structure and Interpretation of Imperatives: Mood and Force in Universal Grammar*, Ph.D. Thesis. Philadelphia: University of Pennsylvania.
- _____. 1999a. "Cross-linguistic variation in the compatibility of negation and imperatives". In: K. Shahin, S. Blake, and E.W. Kim (Eds.), *Proceedings of the 17th West Coast Conference on Formal Linguistics*, Stanford: CSLI Publications. 265-279.
- _____. 1999b. "Deontic modality, lexical aspect and the semantics of imperatives". In: *Linguistics in Morning Calm 4*, Seoul: Hanshin Publications.

- _____. 2000. *The Structure and Interpretation of Imperatives: Mood and Force in Universal Grammar*, New York: Garland.
- _____. 2001. "Force, negation and imperatives". *The Linguistic Review*, (18): 289-325.
- Han, C.H., C. Lee. 2007. "On negative imperatives in Korean". *Linguistic Inquiry*, 38(2): 373-95.
- Hornstein, N., J. Nunes, K.K. Grohmann. 2005. *Understanding Minimalism*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Iatridou, S. 2008. "De modo imperative". Lecture notes for a course on the syntax and semantics of imperatives at Ealing6, ENS, Paris. September 16-19, 2008. Retrieved: November 10, 2016. URL: http://lingphil.mit.edu/papers/iatridou/de_modulo_imperativo.pdf
- Kamp, H. 1978. "Semantics versus Pragmatics". In: F. Guenther and S. J. Schmidt (Eds.), *Formal Semantics and Pragmatics for Natural Languages*, Dordrecht: Reidel. 255-287.
- Karimi, S. 2005. *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Larson, R. 1988. "On the double object construction". *Linguistic Inquiry*, (19): 335 - 391.
- _____. 1990. "Double objects revisited: Reply to Jackendoff". *Linguistic Inquiry*, (21): 589 - 632.
- Lasnik, H. 2002. "The Minimalist Program in syntax". *Trends in Cognitive Sciences*, (6): 432-437.
- Mahootian, S. 1997. *Persian Descriptive Grammars*, London/New York: Routledge.
- Platzack, C., I. Rosengren. 1998. "On the subject of imperatives: A minimalist account of the imperative clause". *The Journal of Comparative Germanic Linguistics*, (1): 177-224.
- Pollock, J.Y. 1989. "Verb movement, universal grammar and the structure of IP". *Linguistic Inquiry*, 20(3): 365-424.
- Radford, A. 2004. *Minimalist Syntax: Exploring the Structure of English*, Cambridge/New York: Cambridge University Press.
- _____. 2009. *Analysing English Sentences: A Minimalist Approach*, Cambridge/New York: Cambridge University Press.
- Rivero, M.L., A. Terzi. 1995. "Imperatives, V-movement and logical mood". *Journal of Linguistics*, 31: 301-322.
- Rizzi, L. 1990. "Speculations on verb-second". In: J. Mascaró and M. Nespor (Eds.), *Grammar in Progress: GLOW Essays for Henk van Riemsdijk*, Dordrecht: Foris. 137-152.

- _____. 1996. "Residual verb second and the Wh-Criterion". In: A. Belletti and L. Rizzi (Eds.), *Parameters and Functional Heads: Essays in Comparative Syntax*, New York/Oxford: Oxford University Press.
- _____. 1997. "The fine structure of the left periphery". In: L. Haegeman (Ed.), *Elements of Grammar*, Kluwer: Dordrecht. 281-337.
- _____. 2006. "On the form of chains: criterial positions and ECP effects". In: L. Cheng and N. Corver (Eds.), *On Wh-Movement: Moving on*, Cambridge: MIT Press. 97-133.
- _____. 2007. "On some properties of Criterial Freezing". *CISCL Working Papers on Language and Cognition*, (1): 145-158.
- Sadock, J.M., A.M. Zwicky. 1985. "Speech act distinctions in syntax". In: T. Shopen (Ed.), *Language Typology and Syntactic Description*, Vol. I, Cambridge: Cambridge University Press. 155-196.
- Schulz, K. 2003. *You May Read it Now or Later: A Case Study on the Paradox of Free Choice Permission*, M.A. Thesis. Netherlands: University of Amsterdam.
- Schwager, J.M. 2005. *Interpreting Imperatives*, Ph.D. Thesis. Frankfurt: Johann-Wolfgang-Goethe Universität.
- _____. 2006. "Conditionalized imperatives". In: M. Gibson and J. Howell (Eds), *SALT XVI*, Ithaca/NY: Cornell University. 241-258.
- Seuren, P.A.M. 2004. *Chomsky's Minimalism*, New York: Oxford University Press.
- Taleghani, A. 2008. *The Interaction of Modality, Aspect and Negation in Persian*, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- Windfuhr, G., J.R. Perry. 2009. "Persian and Tajik". In: G. Windfuhr (Ed.), *The Iranian Languages*, London/New York: Routledge. 416-454.
- Zanuttini, R. 1997. *Negation and Clausal Structure: A Comparative Study of Romance Languages*, New York: Oxford University Press.